



■ سمیه خیاط سرکار
مربی کتابخوانی دبستان پسرانه ناحیه ۱

دوچرخه رؤیایی من



سمیه خیاط
سرکار مدرک
کارشناسی
آموزشی
کارشناسی
ارشد



تکنولوژی آموزشی دارد. در سال ۱۳۹۴ به دلیل علاقه خود گواهینامه دوره‌های آکادمیک معتبر قصه‌گویی و داستان‌نویسی را از انجمن قصه‌گویان سرش در یزد کسب کرده است و مدرک کتابخوانی و بلندخوانی کتاب را هم از مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا در کارنامه خود دارد. از سال ۱۳۹۴ نیز به عنوان کتابدار و مربی قصه‌گویی با مجتمع آموزشی جوادالائمه همراه شده است.

مدرسه پسرانه، می‌دانستم که رؤیای مشترک تقریباً تمامی پسران، داشتن دوچرخه و دوچرخه‌سواری است و چه کتابی هیجان‌انگیزتر از زرد مشکی! کلاس را با نوشتن کلمه «زرد مشکی» روی تخته شروع کردم و از دانش‌آموزان خواستم که حدس‌های خودشان را بنویسند؛ زنبور، یوزپلنگ، زرافه، گل آفتابگردان حدس‌های اولیه بود. با نشان دادن جلد کتاب، حدس‌ها رنگ دیگری گرفت؛ میله‌های زندان، لباس دالتون‌ها، ماشین پست و... در نهایت با خواندن صفحه اول کتاب، حدس‌ها به دوچرخه نزدیک و نزدیک‌تر شد. لحظه کشف «دوچرخه» در کلاس، دیدنی و شگفت‌انگیز بود. هنوز بچه‌ها در تکاپو بودند که چالش دوم شروع شد.

حدس شغل دوچرخه زرد مشکی

حدس‌ها و دلیل بچه‌ها فوق‌العاده جذاب و شنیدنی بود؛ پستچی و نامه‌رسان، به دلیل شباهت رنگ به صندوق پست؛ دزد یا نگهبان زندان، به دلیل همخوانی با لباس دالتون‌ها و میله‌های زندان؛ تاکسی، به دلیل تشابه رنگ؛ کندودار و عسل‌فروش، به دلیل شباهت به بدن زنبور و...

با خواندن صفحات بعدی کتاب و رسیدن به «دوچرخه سیرک» فضای کلاس متحول شد؛ چشمان متعجب، چهره‌های بامزه، انفجار خنده و... همه بچه‌ها مشتاق خواندن کتاب شده بودند.

وقتی مطمئن شدند که می‌توانند کتاب را امانت بگیرند، کلاس آرام شد و به قسمت شیرین کلاس رسیدیم. از دانش‌آموزان خواستم دوچرخه‌ای را که همیشه در ذهن خودشان داشتند، تصور کنند. تعدادی از بچه‌ها از دوچرخه‌های مورد علاقه و دوست داشتنی خودشان صحبت کردند. دوچرخه‌ها چقدر افسانه‌ای بودند. بچه‌ها را به تخیل ترغیب کردم تا بتوانم به دوردست‌ترین منطقه ذهن و فکرشان در مورد دوچرخه‌های رؤیایی‌شان نفوذ کنم.

به همگی گفتم که با مداد رنگی دوچرخه

قصه با خلق جهانی رؤیایی و ساخت محیطی دوست‌داشتنی و بانشاط، بستری مناسب برای شناخت استعدادها و شکوفایی تربیت همه جانبه کودکان است. کودک در مسیر قصه با قهرمان داستان همراه می‌شود و ضمن این همراهی، چگونه زیستن را یاد می‌گیرد. زنگ قصه و قصه‌گویی باید شاداب و سرزنده باشد، در این زنگ، باید بخندیم، کشف کنیم و لذت ببریم.

هنگامی که خبر دعوت از آقای فریدون عموزاده خلیلی، نویسنده کودک و نوجوان را شنیدم، ابتدا تمام وجودم را شوق دیدار فراگرفت. به سرزمین کودکی و نوجوانی ام رفتم. باید کاری می‌کردم که لذت و سرخوشی‌ای را که به واسطه خواندن داستان‌های شیرین آقای نویسنده، همچنان مهمان قلب و جانم بود، به دانش‌آموزان مشتاقم بچشانم.

چند روزی تعدادی از کتاب‌های آقای نویسنده را جست‌وجو کردم، خواندم و خواندم تا در شبی که میان کتاب‌ها نشسته بودم، کتاب رنگارنگ زرد مشکی نظرم را جلب کرد. با تجربه مادری دو فرزند پسر و آموزگاری بیش از ۱۰ سال در

آرزوهای خودشان را نقاشی کنند. گذاشتن اسم جذاب برای دوچرخه‌ها، فعالیت هیجان‌انگیز بعدی کلاس بود. قسمت اصلی و اساسی کلاس، نوشتن داستانی بود که سال‌ها در قلب و دل پسرانم در مورد دوچرخه‌های دوست‌داشتنی‌شان وجود داشت؛ داستانی که شاید الان خلق شده بود، شاید هم سال‌ها مهمان ذهنشان بود و اکنون جان دوباره می‌گرفت و روایت می‌شد. بعضی‌ها گروهی و برخی تک‌نفره داستان‌هایشان را نوشتند؛ ولی مهمان تمام صورت‌ها شوق و لبخند بود.

کتابچه «دوچرخه رؤیایی من» حاصل قلم توانا و خلاق دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم دبستان پسرانه حضرت جوادالائمه (ع) ناحیه یک است که تعدادی از آن‌ها انتخاب و گلچین شده است. این کتابچه حاصل فرایند فعالیت سه زنگ قصه‌گویی و داستان‌نویسی و همراهی معاونان محترم و آموزگاران مهربان در هر کلاس و طراحی زیبای خانم دهقانپور گرامی است.

نوش جانانتان باد شیرینی قصه‌های

«دوچرخه رؤیایی من»! ■